بازداشت ۲ دختری که مرد روحانی را زیر گرفتند

دو دختر همدانی که سرپرست تبلیغات اسلامی شهرستان کبودرآهنگ را با خودروی خود زیر گرفته و فرار کرده بودند، دستگیر شدند. به گزارش رکنا، حجت‌الاسلام ابوالحسن کیهانی‌فاضل، در این‌باره گفت: چند روز پیش که به خانه بازمی‌گشتم، متوجه خودروی شاسی‌بلندی شدم که در ورودی پارکینگ پارک کرده و امکان حرکت را در معبر غیرممکن ساخته بود. اطراف را جست‌وجو کرده و حتی برای یافتن راننده به بوستان محله رفتم که متوجه شدم مالك یك دخترخانم است. او همراه خانم دیگری مشغول سگ‌گردانی بودند که از آنها خواستم جای خودرویشان را تغییر دهند و نیز سگ‌گردانی نکنند که باعث مشکلاتی برای مردم و کودکان می‌شود. آنها نسبت به اعتراضم فحاشی کردند که همان موقع به پلیس زنگ زدم، شماره پلاك آنها را برداشتم تا به پلیس بدهم که سوار خودرو شده و مرا زیر گرفته و مصدومم کردند. آنها فرار کردند و بعد از آن‌که شکایت کردم تحت تعقیب قرار گرفتند و پلیس خودرویشان را متوقف و دو دخترخانم بازداشت و تحویل مرجع قضایی شدند.

گفت‌وگو با امدادگری که فیلم تلاشش برای احیای زائری در اربعین خبرساز شد

سلطان احیا

محمد غمخوار
حوادث

با چهره‌ای بسیار جدی و مصمم روی برانکارد در حال حرکت و بیمار خوابیده بر روی آن، خم شده بود و به او ماساژ قلبی می‌داد. خوب می‌دانست اگر فقط یك ثانیه، حرکت دست‌هایش را متوقف کند، مرگ، بیمارش را در آغوش می‌کشد. مچ دست‌ها و انگشتانش درد گرفته بود، اما بی‌وقفه، آن‌قدر دستان گره کرده‌اش را روی قفسه بیمار بیهوش، بالا و پایین برد تا بالاخره ضربان قلب و تنفس پیرمرد برگشت و همگی نفس راحتی کشیدند.

او امیر استکی است. نیروی واکنش سریع جمعیت هلال احمر استان تهران که انتشار فیلم تلاش بی‌امان او، در حالی که روی برانکارد نشسته بود و تلاش می‌کرد تا بیمار قلبی را از مرگ نجات دهد و سایر همکارانش او را داخل بیمارستان الحسین(ع) کربلا می‌بردند، امیر را به چهره خبرساز اربعین امسال تبدیل کرد.

در ۱۸ سالی که در هلال احمر مشغول به کار است و به عنوان مربی به امدادگران آموزش می‌دهد، بیش از ۵۰ عملیات موفق احیا انجام داده و به همین خاطر است که بعد از این همه سال، به امیر درجه ایثار داده‌اند. امیر یکی از امدادگران پرکار هلال احمر است که به‌قول خودش در این ۱۸ سال، حداقل ماهی یك عملیات به پستش خورده است.

سال ۷۹، یعنی زمانی که فقط ۱۲ سال داشت، راهش یا بهتر بگوییم شغل آینده‌اش را انتخاب کرد. یك حادثه دردناك، مسیر ورود او به هلال احمر و امداد و نجات را هموار کرد: «بچه که بودم، یکی از بستگانم در حال غذا خوردن بود که درست جلوی چشمانم غذا در گلویش گیر کرد و بعد هم خفه شد. به همین راحتی. بعد از این ماجرای تلخ، این فکر ذهنم را حسابی به خودش مشغول کرده بود که آیا در آن لحظه نمی‌شد او را نجات دهیم؟ جواب این سوال را وقتی چهارم ابتدایی بودم و در کلاس کمك‌های اولیه شرکت کردم، پیدا کردم و متوجه شدم اگر آن موقع کمك‌های اولیه را بلد بودیم، می‌توانستیم او را نجات دهیم.»

امیر ۳۱ ساله بعد از ۲۰ روز عملیات و امدادرسانی در کربلا تازگی به ایران بازگشته و در گفت‌وگو با این امدادگر، پای صحبت‌های او درباره ماجرای احیای بیماران در عراق، فیلمی که از او منتشر شده بود و خاطرات تلخ و شیرینش نشستیم.

یك زخم شیرین

زخم روی پیشانی امیر آن‌قدر جالب و البته سوال‌برانگیز است که کنجکاو می‌شوم و از او درباره زخم سوال می‌کنم. خنده‌ای می‌کند و می‌گوید: «خاطره خوبی از این زخم دارم. یك‌بار در سفری به بابل، کنار رودخانه‌ای اتراق کردیم. ناگهان صدای شیون و کمك‌خواهی مادری را شنیدم که کنار آب ایستاده بود. به رودخانه که نگاه کردم، بچه‌ای را دیدم که روی آب شناور بود. برای نجات این کودك مجبور شدم همه قوانین نجات مانند کارگاه و نحوه ورود به آب را فراموش کنم. کنار رودخانه دویدم تا محلی مناسب برای پریدن به داخل آب پیدا کنم.»

بعد از چند متر دنبال کردن کودك، به جایی رسید که رودخانه تغییر مسیر می‌داد. کمی فکر کرد. باید به دل آب می‌زد، وگرنه شدت جریان آب رودخانه آن‌قدر زیاد بود که اگر دیر می‌جنبید، حتما بچه را با خود می‌برد. چند قدم بلند برداشت و به داخل رودخانه وحشی شیرجه زد. ناگهان سرش با سنگی برخورد کرد و شکاف برداشت. به هر زحمتی بود خود را به کودك رساند و او را در آغوش گرفت و چند متر پایین‌تر، توانست خودش را از آب بیرون بکشد: «پسربچه دو ساله را کمی تکان دادم که شروع به گریه کرد. چند لحظه بعد مادرش سراسیمه خودش را به من رساند و بچه‌اش را در آغوش گرفت. تازه آن موقع متوجه دردهای شدید در بدنم شدم. وقتی به مرکز درمانی رفتم، مشخص شد علاوه بر سرم، دنده، آرنج و انگشتم نیز به‌خاطر اصابت با سنگ‌ها در رودخانه هنگام نجات پسر بچه شکسته است. به این زخم افتخار می‌کنم و نشان می‌دهد امدادگران هلال احمر هر جایی که باشند، برای کمك به هموطنان آماده‌اند.»

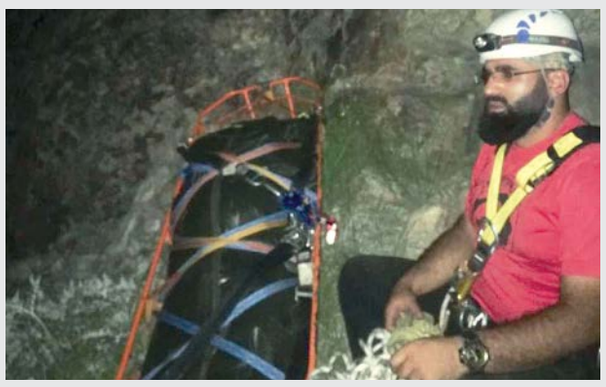

تلخ‌ترین عملیات

انتقال پیکر دو مرد کوهنورد از ارتفاعات شمال تهران، تلخ‌ترین خاطره امیر است. آن‌قدر تلخ که با وجود گذشت سال‌های متمادی، هنوز هم با یادآوری آن، چشم‌هایش تر می‌شود. بین صحبت‌هایش، صدای مردانه‌اش شروع به لرزیدن می‌کند. سعی می‌کند جلوی گریه‌اش را بگیرد، اما نمی‌تواند و با همان لرزش صدا ادامه می‌دهد: «هنوز هم یادآوری این خاطره منقلبم می‌کند. چند سال قبل، ناپدید شدن دو کوهنورد حرفه‌ای در ارتفاعات شمال تهران به ما گزارش شد. یك ماه در منطقه جست‌وجو کردیم تا پیکر دو کوهنورد را پیدا کردیم. مدت‌ها از مرگ آنها گذشته بود. پیکرشان را روی برانکارد فیکس کرده و به سمت پایین آوردیم. یکی از برانکاردها روی دوشم بود. به میانه راه که رسیدیم، مادر یکی از کوهنوردها به سمت ما آمد و سراغ پسرش را گرفت. پیکر پسرش روی دوش من بود. اعضای تیم به سمت من اشاره کردند و مادر در حالی که اشك می‌ریخت با قدم‌هایی لرزان به من نزدیك شد. آرام به بچه‌ها گفتم اگر این مادر با تندی صحبت کرد شرایطش را درك کنید و واکنش نشان ندهید. زن میانسال به من که رسید، روی زمین زانو زد و همین‌طور که خاك‌های روی کفشم را پاك می‌کرد، از من تشکر کرد که جسد بچه‌اش را به او رساندیم. این صحنه هیچ‌وقت فراموشم نمی‌شود. پیکر کوهنورد روی دوشم بود و نمی‌توانستم مانع مادر شوم و فقط گریه می‌کردم. آن لحظه افسوس خوردم که کاش پسرش را زنده پیدا می‌کردیم تا وصال مادر و پسر طور دیگری رقم می‌خورد.»

ماجرای فیلم بیمارستان الحسین(ع) کربلا چه بود؟

اولین موضوعی که با امیر درباره آن صحبت می‌کنیم، همان فیلمی است که او را حسابی به عنوان یك امدادگر قهرمان هلال‌احمر معروف کرد و اسمش را بر سر زبان‌ها انداخت.

استکی درباره این فیلم می‌گوید: «امسال برای اولین بار به عنوان امدادگر به پیاده‌روی اربعین اعزام شدم. ما در اتوبوس آمبولانس مستقر بودیم و بیماران و مصدومان را از مراکز درمانی کربلا تحویل گرفته و در مرز مهران، تحویل آمبولانس‌های ایران می‌دادیم. یك روز مقابل بیمارستان الحسین(ع) بودیم که یك زائر ۶۰ ساله ایرانی را آوردند. به خاطر بیماری قند دچار ایست قلبی و تنفسی شده بود. چون احتمال داشت برگردد، دکتر گفت مصدوم را به‌آی‌سی‌یو ببریم که اگر برگشت بتوانیم نجاتش دهیم. اولین نکته در چنین لحظاتی که تجربه آن را داشتم، انجام کمپرس قلبی است تا قلب پمپاژ کند. این عمل نباید با وقفه باشد و باید مدام انجام شود. از مقابل در تا آی سی یو حدود دو سه دقیقه راه و این دقایق برای بیمار طلایی بود. در حین حرکت به ذهنم رسید که روی برانکارد قرار بگیرم و شروع به احیا کنم. بعد از پمپاژ قلبی خوشبختانه قلب و تنفس برگشت و بیمار را به بیمارستان تحویل دادیم.»

البته این تنها عملیات احیای موفق امیر در ماموریت اربعین نبود و او ضربان قلب و تنفس سه بیمار دیگر را هم در این مدت دوباره برگرداند: «شاید خیلی‌ها فکر کنند احیا کار ساده‌ای است، اما برخلاف تصورشان چند نکته مهم دارد که اگر به آنها بی‌توجهی شود، بیمار از دست می‌رود. در شرایطی که قلب و تنفس از کار افتاده، ما جایگزین قلب و تنفس می‌شویم. چون با مصدومی رو به‌رو هستیم که زنده نیست. زمانی که احیا را شروع می‌کنیم، اگر نبض و تنفس برگردد سی پی آر موفق است، اما همیشه هم این‌طور با خیر و خوشی تمام نمی‌شود. گاهی قلب و تنفس مصدوم برمی‌گردد، اما مغز برنمی‌گردد. گاهی هم بر می‌گردانیم، اما مصدوم زنده نمی‌ماند. مثلا در عملیات اربعین، چهار سی پی آر داشتیم که برگشتند، اما دو نفرشان مرگ مغزی شدند. پیرمرد دیگری هم بود که در اتوبوس آمبولانس ایست قلبی کرد که سریع عملیات احیا را آغاز کردیم و بعد از چند دقیقه بیمار برگشت و او را تا مرز رساندیم که خوشبختانه سرحال بود. مورد دیگری هم بود که بعد از سی‌پی‌آر به زندگی برگشت. بنده خدا نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده و فقط می‌گفت قفسه سینه‌ام درد می‌کند. خبر نداشت یك بار مرده و دوباره شانس زندگی پیدا کرده است.»

ناجی قدرتمند

«ناجی قدرتمند»، لقبی است که مردی سنگین وزن به او داده است. مردی با دو متر و ۲۰ سانتیمتر قد و ۱۴۰ کیلو وزن که یك روز تابستانی در ارتفاعات دارآباد گرفتار حادثه شد. داستان این ماجرا هم خواندنی است. امیر آن روز همراه خانواده به موزه دفاع مقدس رفته بود که بعد از تماس دوستانش برای امدادرسانی راهی محل حادثه شد: «وقتی به محل رسیدم با مردی قد بلند و سنگین وزن روبه‌رو شدم که داخل چادر دچار ضعف شده بود. وقتی او را روی برانکارد گذاشتیم، پاهایش از زانو آویزان شده بود. مجبور شدیم روی برانکارد کوله بگذاریم تا ارتفاع بالاتر رود و مصدوم را روی کوله‌ها گذاشتیم. با هر زور و زحمتی که بود، بعد از سه ساعت و نیم خودمان را به جایی رساندیم تا بتوانیم او را با ماشین به مرکز درمانی منتقل کنیم. هنوز با این مرد در ارتباط هستم و هر وقت پیام می‌دهد به من می‌گوید ناجی قدرتمند.»

امدادگر هلال‌احمر با ۵۰ عملیات موفق احیا توانست رکورد نجات مصدومان را بشکند

قتل مادر به خاطر زغال قلیان

دختر جوان که بعد از کشتن مادرش سعی داشت با صحنه‌سازی، مرگ مادرش را حادثه جلوه دهد، اما دست او برای پلیس رو شد. متهم در دادگاه، اتهام خود را انکار کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ششم فروردین امسال، دختر جوان با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و گفت: از خانه بیرون رفتم، اما حالا که برگشته‌ام مادرم در را باز نمی‌کند. او قبل از پلیس با ماموران آتش‌نشانی هم تماس گرفته بود. زمانی که در خانه آنها شکسته شد، ماموران با پیکر نیمه جان مادرش مواجه شدند و موضوع به اطلاع اورژانس رسید.

ریحانه در اظهارات خود گفت: مادرم ناراحتی اعصاب دارد و به‌خاطر مصرف دارو خیلی وقت‌ها گیج است. امروز هم در نبود من زمین خورده و آسیب دیده است.

ساعتی بعد از انتقال مادر ریحانه به بیمارستان، زن میانسال جان خود را از دست داد و بررسی جنایی آغاز شد. از آنجا که شدت ضربه خیلی زیاد بود، احتمال زمین خوردگی زن میانسال بعید به نظر می‌آمد. بنابراین ریحانه مورد بازجویی قرار گرفت و به قتل مادرش اعتراف کرد و گفت: همیشه با مادرم درگیری داشتیم و سر هر مساله‌ای با هم بحث‌مان می‌شد و او که ناراحتی اعصاب داشت، مرا از خانه بیرون می‌کرد. چند بار هم برایم چاقو کشیده و زخمی‌ام کرده بود. از چند روز قبل از حادثه با او درگیری داشتم. روز حادثه می‌خواستم قلیان بکشم، اما او می‌گفت از دود قلیان اذیت می‌شود و با دست زد و زغال را ریخت. بعد دعوایمان بالا گرفت و من سرش را به آینه کوبیدم.

متهم بعد از اقرار صریح به قتل مادرش، صحنه جرم را بازسازی کرد و روز گذشته در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یك تهران پای میز محاکمه ایستاد و گفت: اتهام قتل را قبول ندارم. من تحت فشار اعتراف کرده بودم. آن روز برای خرید بیرون از خانه رفته بودم و وقتی برگشتم دیدم مادرم روی زمین افتاده. مادرم پیش از آن هم به دلیل سرگیجه زمین خورده بود.

در این جلسه اولیای دم یعنی برادر ریحانه و پدر بزرگ و مادربزرگ او از دادگاه تقاضای قصاص کردند. رای پرونده به‌زودی صادر می‌شود.

سرقت ۳ میلیاردی دختر سارق با آبمیوه

دختر جوان بعد از بیهوش کردن پسر پولدار با آبمیوه مسموم، دست به سرقت اموال سه میلیاردی از خانه‌اش زد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، روز ۶ آبان امسال مرد کارمندی با حضور در شعبه پنجم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۴ تهران از دختر جوانی به اتهام بیهوش کردن و سرقت اموال سه میلیارد تومانی شکایت کرد.

با دستور بازپرس علی ایردموسی، پرونده به پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران ارسال و با تحقیق از شاکی معلوم شد که او سالها پیش که دانشجو بوده با خواهر هم دانشگاهی‌اش آشنا شده و بعد از سه سال بی‌خبری، آن دختر با وی تلفنی حرف زده و مدعی شده که دوست پسرش وی را کتك زده است. بعد از آن به خانه وی آمده تا خواهرش سراغ وی بیاید که در همین فرصت دختر جوان آبمیوه مسموم به او داده و باعث بیهوش شدن هفت ساعته او شده و بعد از به هوش آمدن متوجه سرقت اموالش به ارزش سه میلیارد تومان شده است. دختر سارق، گوشی تلفن همراه آیفون، پول، دسته چك، شناسنامه و گذرنامه و کارت ملی، گرین‌کارت آمریکا، هزار دلار، چهار دستبند طلا، دستگاه بخار، اتو، پلی‌استیشن، ظروف عتیقه، زیرسیگاری عتیقه، ظروف کریستال و ساعت‌های مارکدار را دزدیده بود.

ماموران در بازبینی دوربین خانه شاکی تصویر دختر سارق را با مردی که خودروی مدل بالا داشته به دست آوردند. چند روز پیش خودروی سارقان در میدان شاهد توقیف و مالك آن بازداشت شد و در تحقیقات مدعی شد، دوست دختر سابقش مهسا به ملاقاتش آمده و خواسته تا وی را به خانه پسری برده تا هدایایی که برای او خریده بود را پس بگیرد. بدون اطلاع از نقشه مهسا با او همراه شده بود.

سرانجام دو روز پیش مهسا نیز بازداشت شد. او مدعی بود به دعوت شاکی به خانه‌اش رفته و او کوکائین و مشروب تعارف کرده و می‌خواسته به او تجاوز کند که فرار کرده اما زمانی که در مواجهه حضوری با همدستش قرار گرفت اعتراف کرد وضع مالی خانواده شاکی خوب بوده و او با داروی بیهوشی که در آبمیوه ریخته و بیهوش شده، سه میلیارد تومان اموال را دزدیده است.

دختر جوان پس از بیهوش کردن دوست‌پسر سابقش ۳ میلیارد تومان اموال او را دزدید

تلنگر

آزار و اذیت خانم دکتر داروساز از سوی همکارش

خانم دکتر جوان که به بهانه مهمانی راهی منزل همکار خود شده بود، نمی‌دانست قرار است در دام شیطانی دکتر داروساز گرفتار شود. متهم که از قبل نقشه آزار و اذیت او را کشیده بود، روز گذشته در دادگاه کیفری یك استان تهران اتهام خود را انکار کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، تیرماه امسال خانم دکتر جوان با مراجعه به کلانتری شهرزیبا از همکار خود شکایت کرد. او به ماموران گفت: «یکی از همکارانم که هم دانشگاهی بودیم، با من تماس گرفت و مرا به یك مهمانی دعوت کرد. زمانی که به خانه او رسیدم دیدم خبری از مهمانی نیست و او ادعا کرد بقیه مهمان‌ها هنوز نرسیده‌اند. من هم گفتم می‌روم و یك ساعت دیگر زمانی که مهمان‌ها آمدند، دوباره می‌آیم. اما در همان لحظه او با کتك مرا به داخل خانه کشاند و با خوراندن داروی خواب‌آور بیهوشم کرد و همراه یکی از دوستانش که او را نمی‌شناختم مرا مورد آزار و اذیت قرار دادند.»

با طرح شکایت شاکی، پرونده راهی دادگاه کیفری شد. پزشکی قانونی تعرض به خانم دکتر را تایید کرد، اما متهم در دفاع از خود گفت: «اتهامم را قبول ندارم و یك بار برای موضوعی کاری آدرس خانه‌ام را به او دادم. اما هرگز با هم رفت و آمدی نداشتیم.»

شاکی گفت: «خانواده من شهرستان زندگی می‌کنند و من از زمان تحصیل به تهران آمدم. حالا این حادثه باعث بی‌آبرویی من شده و نمی‌توانم به شهرم برگردم.»

هیات قضات برای اخذ تصمیم درخصوص این پرونده وارد شور شدند، در حالی که متهم ردیف دوم متواری است.

کلاهبرداری ۲۰ میلیاردی در کانال هواداران بنز

مرد کلاهبردار که با شناسایی طعمه‌هایش در کانال هواداران بنز از آنها ۲۰ میلیارد تومان کلاهبرداری کرده بود، دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل مهر امسال تعدادی از شهروندان به پلیس مراجعه و از فردی به جرم کلاهبرداری و فروش مال غیر، شکایت کردند. مالباختگان در اظهارات مشابهی بیان کردند؛ متهم با استفاده از کانال تلگرامی هواداران بنز، کسب و کار خود را تبلیغ می‌کرد و به بهانه خرید قطعات خودروهای بنز و بی‌ام‌و از کشورهای حوزه خلیج فارس و گرجستان بیش از ۲۰ میلیارد تومان از آنان دریافت کرده و در مواردی حتی خودروهای امانی مالباختگان را فروخته است.

در ادامه کارآگاهان موفق شدند، مخفیگاه متهم را در شهر پرند شناسایی و پس از مراقبت‌های ویژه پلیسی، وی را با دستور قضایی دستگیر کنند. متهم ۳۸ ساله که متاهل و دیپلمه است، در تحقیقات اولیه به جرم ارتکابی اعتراف کرد و گفت سابقه‌دار بوده و تاکنون دو بار به زندان رفته و به همین دلیل با نام جعلی به بهانه خرید و فروش خودرو و قطعات یدکی از مالباختگان کلاهبرداری می‌کرده است.

معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی پایتخت در این‌باره گفت: تاکنون ۱۵ نفر از مالباختگان، متهم را شناسایی کرده‌اند و وی با دستور قضایی برای تکمیل تحقیقات و شناسایی سایر مالباختگان در اختیار پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار دارد.

بازداشت قاتل مرد طلافروش

یکی از اعضای باند سرقت مسلحانه از طلافروشی خیابان استقلال شهر گتوند دستگیر شد.

سرهنگ فتح‌ا... پارسایی، فرمانده انتظامی شهرستان گتوند به ایرنا گفت: عصر ۲۰ آبان سال گذشته، چهار سارق که سرنشینان خودروی سواری پژو ۴۰۵ بودند، مسلح وارد طلافروشی خیابان استقلال شهر گتوند شده و بعد از شلیك به طلافروش و زخمی کردن وی، طلا دزدیدند.

این در حالی بود که ساعاتی بعد طلافروش به‌دلیل شدت خونریزی فوت کرد. از آن زمان پلیس در جست‌وجوی اعضای این باند سرقت بود تا این‌که با گذشت یك سال از دزدی مرگبار، رد یکی از متهمان فراری به دست آمد و او بازداشت شد.

تحقیقات از او برای دستگیری سه همدست فراری‌اش ادامه دارد.